

نگاهی به روابط سیاسی ایران با جمهوری های آسیای مرکزی^۱

دکتر مهدی سنایی^۲

ایران و آسیای مرکزی علاوه بر علقه‌های کهن فرهنگی، قومی، زبانی، نژادی و مذهبی از پیوندهای اقتصادی و سیاسی نزدیکی نیز با یکدیگر برخوردار می‌باشند. اگر چه طی دو دهه گذشته میزان همکاری‌های سیاسی و اقتصادی ایران و کشورهای آسیای مرکزی همواره تحت تاثیر عوامل خارجی و فرامنطقه‌ای قرار داشته است، با این حال منافع متقابل و اشتراکات تاریخی به نوعی سرنوشت آنها را به یکدیگر پیوند داده است. به نحوی که حتی در برهه‌های زمانی طولانی مدتی، منطقه آسیای مرکزی تحت تسلط حکومت مرکزی ایران بوده است. از این رو پیوندهای تاریخی، فرهنگی، تمدنی، ادبی، زبانی، قومی و... ایران با کشورهای آسیای مرکزی از چنان قوت و اهمیتی برخوردار است که تقریباً هیچ کشور دیگری را نمی‌توان مثال زد که از چنین پیوندها و اشتراکاتی برخوردار باشد. علاوه بر این موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران و آسیای مرکزی نیز به نحوی است که عملاً طرفین را بیش از پیش به یکدیگر نزدیک می‌نماید. بحث حاضر سعی دارد نگاهی به روابط سیاسی ایران با جمهوری‌های آسیای مرکزی داشته باشد.

واژگان کلیدی: ایران، آسیای مرکزی، روابط سیاسی، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان.

^۱ این مقاله بخشی از پروژه تحقیقاتی منعقد بین موسسه ابراس به ریاست آقای دکتر مهدی سنایی و دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی تحت عنوان "آسیب شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی" است.
^۲ عضو هیات علمی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه تهران

مقدمه

آسیای مرکزی متشکل از پنج کشور قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان، در میان فضای اقلیمی پهناور اوراسیا واقع شده و نزدیک به ۶۰ میلیون نفر را در خود جای داده است. اگر چه در نگاه نخست آسیای مرکزی منطقه‌ای از نظر جغرافیایی محصور در خشکی به نظر می‌آید که کشورهای منطقه را به همسایگان و جامعه جهانی وابسته کرده است، اما واقعیت امر آن است که این منطقه تحت لوای تاریخ طولانی خود یکی از مهمترین مناطق جهان شناخته می‌شود که علاوه بر آنکه میراث‌دار اقتصاد بزرگ جاده ابریشم و پل ارتباطی میان اروپا، آسیای شرقی و میان شمال و جنوب قاره آسیا به شمار می‌آید، امروزه به سبب کشف منابع غنی انرژی نیز در کانون توجه شدید بازیگران بین‌المللی قرار گرفته است.

در این بین ایران و آسیای مرکزی علاوه بر علقه‌های کهن فرهنگی، قومی، زبانی، نژادی و مذهبی از پیوندهای اقتصادی و سیاسی نزدیکی نیز با یکدیگر برخوردار می‌باشند. اگر چه طی دو دهه گذشته میزان همکاری‌های سیاسی و اقتصادی ایران و کشورهای آسیای مرکزی همواره تحت تاثیر عوامل خارجی و فرامنطقه‌ای قرار داشته است، با این حال منافع متقابل و اشتراکات تاریخی به نوعی سرنوشت آنها را به یکدیگر پیوند داده است. به همین سبب علی‌رغم آنکه طی سال‌های گذشته حضور قدرت‌های بزرگ نظیر روسیه، آمریکا و چین به همراه برخی از کشورهای منطقه همانند ترکیه و اسرائیل مانع شکل‌گیری روابط مستحکم سیاسی و اقتصادی میان ایران و کشورهای آسیای مرکزی شده است، به نظر می‌رسد که ایران سیاستی عمل‌گرایانه و واقع‌بینانه نسبت به منطقه اتخاذ کرده و در صدد ایجاد چارچوبی جهت تحکیم و تقویت همکاری‌های منطقه‌ای بر آمده است. از این رو در ادامه نگاهی به روابط سیاسی ایران با جمهوری‌های آسیای مرکزی خواهیم داشت.

سیاست خارجی ایران و جایگاه آسیای مرکزی در آن

۱. اهداف و برنامه‌های سیاسی ایران

انقلاب اسلامی که به ایجاد حکومتی اسلامی در ایران منجر شد، در عرصه سیاست خارجی نیز مانند سایر عرصه‌ها، تحولی ریشه‌ای به همراه آورد. بر اساس آرمان‌های انقلاب اسلامی باید جهانی شکل می‌گرفت که در آن استکبار ستیزی، وحدت سیاسی کشورهای

اسلامی، حکومت جهانی اسلام، صدور انقلاب و دفاع از مسلمانان و مستضعفان رواج می‌یافت و نظم موجود را دگرگون می‌ساخت. به همین سبب انقلاب اسلامی که از یک سو با قرائت خاصی از حیات سیاسی، فضای زندگی سیاسی خود را بدون دو ابرقدرت تعریف کرده بود، از سوی دیگر زمینه‌های ظهور جدال‌های جدید را نیز ایجاد نمود. جنگ تحمیلی، محاصره اقتصادی، مقابله با موفقیت تکنولوژیکی ایران و... از جمله مصادیق عینی این رویارویی فکری و اندیشه‌ای است که نظام جمهوری اسلامی ایران را با چالش‌های عظیمی مواجه ساخته است.

از سوی دیگر با توجه به موقعیت خاص ایران، یک سری از اصول همواره در تعیین سیاست خارجی ثابت بوده‌اند که از آن جمله می‌توان به جغرافیای سیاسی، منابع عظیم انرژی، قرابت جغرافیایی با غنی‌ترین منابع انرژی جهان در شمال و جنوب، حساسیت نسبت به استقلال و حاکمیت ملی و تمایل فرهنگی ایرانیان به علم، تکنولوژی و فرهنگ غرب اشاره نمود. (سریع‌القلم، ۱۳۷۹: ۲۶ - ۳۲) همچنین مهمترین منبع و مآخذ برای شناخت اهداف سیاست خارجی ایران، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که با توجه به آنچه که در مقدمه و اصول آن آمده است، می‌توان اهداف نظام و نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ایران را که بر اساس اصول و ضوابط اسلامی تدوین شده است، مورد شناسایی قرار داد. در این راستا از جمله اصول حقوقی حاکم بر سیاست خارجی ایران می‌توان به فصل دهم قانون اساسی اشاره نمود که به روشنی گویای اهداف و مقاصد خارجی ایران می‌باشد.

بر این اساس مطابق با بند ۵ اصل ۲، دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است در راستای «طرده کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب» عمل کند و در این راه مطابق با بند ۱۱ همین اصل به «تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور» بپردازد. همچنین با توجه به بند ۱۶ اصل ۲، دولت جمهوری اسلامی باید به «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان» مبادرت ورزد. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۲، بندهای ۱۶ - ۱۱ - ۵) از این رو در اصل ۱۵۱ «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر

محارب استوار است.» در اصل ۱۵۲ « هر گونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است. » در اصل ۱۵۳ « جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند. » (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصول ۱۵۱ - ۱۵۲ - ۱۵۳)

مطابق با اصول فوق، اهداف کلان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که ریشه در میراث سیاسی، فرهنگی و ایدئولوژیکی انقلاب اسلامی دارد، شامل موارد زیر می‌شود:

۱. رشد و توسعه اقتصادی، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی؛
۲. دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادی بخش و تعارض با اسرائیل و غرب (به خصوص آمریکا)؛

۳. استقرار یک جامعه اسلامی بر اساس مبانی شیعی. (سرب‌القولم، ۱۳۷۹: ۴۹)

بنابراین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به روشنی ارجحیت‌ها و اولویت‌های سیاست خارجی را مشخص نموده است. در این اولویت‌بندی، همسایگان ایران، کشورهای مسلمان، کشورهای جهان سوم و کشورهایی که به نوعی یکی از نیازهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و یا نظامی ایران را برطرف سازند، قرار گرفته‌اند.

۲. جایگاه آسیای مرکزی در سیاست خارجی ایران

مطابق با آنچه گفته شد، کشورهای آسیای مرکزی به عنوان همسایگان ایران و همچنین کشورهای مسلمان در اولویت نخست برنامه‌ها و اهداف سیاست خارجی ایران قرار می‌گیرند. علاوه بر این برقراری رابطه‌ای منسجم و نزدیک با کشورهای منطقه آسیای مرکزی به تحکیم امنیت ملی و توسعه اقتصادی ایران نیز مساعدت‌های فراوانی می‌کند و از این رو کشورهای منطقه پس از استقلال باید در اولویت سیاست خارجی ایران قرار می‌گرفتند.

ضمن آنکه حضور ایران می‌توانست به کنترل تندروی اسلامی در منطقه و تبادل تجربیات در این زمینه منجر شود. به خصوص که اسلام ایرانی و ارتباط آن با منطقه در دو

دهه گذشته ثابت نموده است که به دنبال روش‌های سازنده برای جامعه و اصول سازگار با توسعه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است. (سنایی، ۱۳۸۵: ۲) بر این اساس فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی فرصت خوبی را برای توسعه همکاری‌های منطقه‌ای به ایران داد تا از این طریق با ملت‌های آسیای مرکزی ارتباط شایسته‌ای برقرار سازد و دولت‌های منطقه را به خود نزدیک سازد.

این اتفاق که در دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی رخ داد، ایران را با منطقه‌ای نوین و با کشورهای موافق ساخت که دارای پیوندهای تاریخی و فرهنگی بسیاری با آنها بود. در این دوره پیدایش کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در پی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی موجب شد ایران درصدد کسب منافع اقتصادی در شمال و ایجاد توازن امنیتی در جنوب برآید. (دهشیری، ۱۳۸۰: ۳۸۳)

بر این اساس در اوایل سال‌های ۱۹۹۰ یعنی بلافاصله پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، ایران متوجه یک بازار بکر در کشورهای تازه استقلال یافته آسیای مرکزی، به خصوص در کشورهای تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان گردید و به سرعت در آنها فعال شد. خیلی از ناظرین منطقه‌ای به دفعات اظهار می‌کنند که هم‌زمان با فعال شدن جمهوری اسلامی ایران در این منطقه، ایران یکی از مهمترین اصول ایدئولوژیک سیاست خارجی خود یعنی ایده «صادر کردن انقلاب اسلامی» را دنبال کرده و می‌کند. چنانکه بژزینسکی در سال‌های ۱۹۹۰ نوشته بود: «احیای اسلام در آسیای مرکزی به عنوان بخش جدایی‌ناپذیری از اهداف حکومت‌های امروزی ایران در آمده است.» (Бжезинский 3, 2003, C. 166)

اگر چه این ارزیابی به یکی از ثابت‌ترین کلیشه‌ها در سیاست خارجی ایران تبدیل شده است، اما واقعیت آن است که در مورد کشورهای آسیای مرکزی این اظهارات تا حد زیادی فاقد کارایی می‌باشد. به خصوص که در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در کشورهای آسیای مرکزی شاهد مثال‌های متعددی از تاثیرپذیری مذهبی از کشورهای مانند ترکیه، پاکستان، افغانستان، عربستان و کویت می‌باشیم؛ البته ایجاد شبکه مراکز فرهنگی که محافل بسیار محدود فعالان فرهنگی و جمعیت ناچیزی از مردم را تحت تاثیر خود قرار دهد، یکی از موفقیت‌های سیاست خارجی ایران در منطقه به حساب می‌آید.

در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی، در سیاست خارجی ایران، نحوه بیان و شیوه رفتار و برخورد با دیگران تغییر یافت و سیاست تعدیل اقتصادی و قابل شدن به توسعه

صنعتی دولتی جای خود را به توسعه سیاسی داد. در این دوره در روابط خارجی، پذیرش پلورالیسم جهانی به معنی نفی نظام تک قطبی و پذیرش تساوی فرهنگ‌ها به محور اصلی سیاست خارجی تبدیل شد. (از عنودی، ۱۳۸۱: ۱۸) همچنین سیاست تنش‌زدایی^۱ در دستور کار قرار گرفت که بر اساس این سیاست توسل به زور در حل مسائل بین‌المللی جای خود را به توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز از طریق گفتگوهای دوجانبه و چندجانبه می‌داد. ضمن اینکه طبق این سیاست، دولت نباید اجازه می‌داد که اختلافات ایدئولوژیکی و سلیقه‌های سیاسی بر روابط میان کشورها تاثیر بگذارد.

سیاست خارجی ایران در این دوره تلاش کرد با تنش‌زدایی به رفع تعارضات بین خود و کشورهای منطقه و همسایه در قالب ابتکاراتی چون گفت‌وگوی تمدن‌ها در سطح سازمان‌های بین‌المللی خصوصاً سازمان ملل بپردازد. (Ramazani, 2001:227) همچنین ثابت شدن موقعیت امریکا در منطقه در اواخر ۲۰۰۱ و اوایل ۲۰۰۲ میلادی تا حد زیادی تعیین کننده نوع سیاست خارجی ایران در آسیای مرکزی شد. طی تمام دوره بعدی اصلی‌ترین رویکردهای تاکتیکی سیاست ایرانی در کشورهای آسیای مرکزی در راستای نفوذ و اثبات در تمام زمینه‌های مساعد برای رفع تحریم‌های سیاسی و اقتصادی ایران صورت گرفت. (А.Князев, 18/04/2008)

پس از آن در دوره ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد می‌توان تاکید دوباره آرمان‌های انقلاب اسلامی و تاکید بر اصول آن را از مشخصه‌های اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به شمار آورد. در این راستا مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی هژمونیک ایالات متحده آمریکا در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی، گسترش روابط با کشورهای آمریکای مرکزی و آمریکای لاتین، حضور فعالانه در کنفرانس سران سازمان همکاری شانگهای و تقاضای تبدیل وضعیت ایران از یک عضو ناظر به عنوان یک عضو دائم، پیشنهاد تشکیل اوپک گازی و سیاست نگاه به شرق از جمله برنامه‌ها و اهدافی بودند که توسط دولت پی‌گیری شدند.

همچنین دولت ایران سعی کرده در چارچوب اصل «وحدت آریایی» به مسئله ائتلاف کشورهای فارسی‌زبان منطقه و در نتیجه ایجاد نوعی محور ملیتی میان تهران - کابل - دوشنبه بیش از پیش تاکید نماید. بر این اساس در ماه ژوئیه ۲۰۰۶ در نتیجه دیدار روسای جمهور

^۱ . Detente

افغانستان، ایران و تاجیکستان در شهر دوشنبه درباره تشکیل کمیسیون همکاری با مرکز در شهر کابل تصمیم‌گیری شد. طی امضای اسناد، محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور ایران اشاره کرد که «همه چیز ما باید یکی شود؛ اقتصاد و فرهنگ و هنر. همه موانعی را که در بین ما جدایی می‌اندازد باید بر داریم» و در عین حال تاکید کرد که «امنیت تاجیکستان و افغانستان به ایران بسته است و امنیت ایران نیز وابسته به امنیت در این کشورها است.» (РИА Новости, 26 июля 2006)

به هر حال نباید از یاد برد که پس ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، سیاست ایران در آسیای مرکزی همواره با در نظر گرفتن حضور نظامی آمریکا در منطقه اجرا شده است. در این راستا ضرورت افزایش همکاری ایران با روسیه، چین و هند همواره مد نظر بوده است. به خصوص که مواضع آنها در مورد گسترش نامطلوب نفوذ آمریکا در این ناحیه، هر چند به میزان متفاوت، اما نزدیک یا شبیه موضع ایران بوده است. به همین سبب نیز برخی اعتقاد دارند ایران با درک و فهم نفوذ آمریکا، مسئله رهبری روسیه در منطقه را پذیرفته و قبول دارد که فقط روسیه قدرتمند می‌تواند ضامن تعادل در تامین منافع کشورهای مختلف منطقه باشد. (Санан, 2002, С. 128)

به طور کلی علی‌رغم آنکه می‌توان سیاست ایران در منطقه آسیای مرکزی طول تمام دوره بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی را یک سیاست بسیار متعادل ارزیابی کرد، با این حال نباید از یاد برد که سیاست‌های اعلامی و اعمالی همواره بایکدیگر متفاوت می‌باشند. به نحوی که به اعتقاد برخی از کارشناسان در حال حاضر باید قبول کرد که در سیاست ایران در منطقه آسیای مرکزی و قفقاز هیچ نوع اولویت کاملاً تعریف شده‌ای وجود ندارد. در واقع در شرایطی که روابط ایران با کشورهای آسیای مرکزی در نوعی «خلاء» رها شده است، با این حال تهران همواره درباره اهمیت این کشورها برای سیاست منطقه‌ای خود از الفاظ قاطعانه‌ای استفاده می‌کند. بر این اساس اگر چه حرکت به سمت تقویت اولویت‌های منافع اقتصادی در منطقه در سال‌های ریاست جمهوری آقای خاتمی مشخص شد، با این حال می‌توان گفت که ابتکار اصلی در این سیاست اقتصادی جدید بیشتر در دست رهبران اصولگرایان متعادل در بخشی از روحانیون حکومتی و اصولگرایان جدید با ریاست محمود احمدی‌نژاد است. در نتیجه می‌توان چنین اذعان نمود که این خط مشی در هر صورت ادامه پیدا می‌کند. در واقع چنین امری تاکید بر تمایل ایران برای اجرای یک «سیاست واقعی» تا انجام نوعی «ماموریت مذهبی» است. (А.Князев, 18/04/2008)

در این خصوص سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران تا حد زیادی می‌تواند راه‌گشا باشد. مطابق با سند چشم‌انداز بیست‌ساله جمهوری اسلامی ایران، «دکترین» تعامل سازنده «باید سرلوحه برنامه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. بر این اساس اتخاذ سیاستی فعال، پویا، تاثیرگذار، جهت‌دار با شناخت دقیق از معادلات سیاسی به عنوان بازیگری قدرتمند در صحنه روابط بین‌الملل و منطقه و خروج از جایگاه متهم و استقرار در جایگاه مدعی و آن مرحله‌ای پیشرفته‌تر از سیاست تنش‌زدایی می‌باشد. این سیاست در سطوح مختلف جهانی، جهان در حال توسعه، جهان اسلام، منطقه خاورمیانه، همسایگان و ملی قابل طرح و اعمال می‌باشد. (محمدی، ۱۳۸۶: ۸۱) بنابراین ایران دولتی خواهد شد، الهام بخش دنیای اسلام و تمدن ساز، دارای هویت انقلابی ایرانی که همکاری سازنده و سودمندی را در روابط بین‌المللی خود در پیش می‌گیرد. (IRNA, 13 December 2005)

عملکردها و دستاوردهای روابط سیاسی ایران با آسیای مرکزی

۱. روابط سیاسی ایران و تاجیکستان

ایران اولین کشوری بود که استقلال تاجیکستان را به رسمیت شناخت و سفارت خود را در دوشنبه افتتاح کرد. تاجیک‌ها نیز به پاس قدردانی، خیابانی که سفارت ایران در آن واقع بود را از «ماکسیم گورکی» (پدر ادبیات شوروی سابق) به «خیابان تهران» تغییر نام دادند. سفارت تاجیکستان در سال ۱۳۷۴ پس از گذشت ۴ سال از گشایش سفارت ایران در دوشنبه کار خود را رسماً در تهران آغاز کرد. در واقع تعلق در دایر شدن سفارت تاجیکستان علاوه بر جنگ داخلی و مشکلات اقتصادی به نگرش دولتمردان تاجیک در نوع روابط با ایران باز می‌گشت. تحولات داخلی در تاجیکستان وضعیتی را به وجود آورد تا در عمل تعمیق روابط دو کشور به فراموشی سپرده شود و در این میان میزان رفت و آمدهای سیاسی میان ایران و تاجیکستان نیز کاهش یافت. (احمدی لفورکی و میر رضوی، ۱۳۸۳: ۳۲۲)

به هر حال علی‌رغم آنکه دوران شوروی و همچنین وقوع جنگ داخلی، تاثیر زیادی در زندگی مردم تاجیکستان داشت و باعث دوری اقوام ایرانی و تاجیک گردید، با این حال نباید از یاد برد که ایران و تاجیکستان از طریق اشتراکات زبانی، تاریخی، فرهنگی و سنتی به یکدیگر مرتبط بودند و به همین سبب نیز اندیشه نزدیکی دو کشور به یکدیگر، دارای ریشه‌های عمیقی بود. در این بین حتی برخی از روشنفکران تاجیک در اوایل سال‌های

۱۹۹۰، ایران را به عنوان شکل و الگوی آینده کشور خود می‌دیدند. این مسئله به نوبه خود باعث رشد جریان‌های ضد ایرانی در بخشی از جمعیت تاجیکستان شد که مراقب تشدید موقعیت اسلام‌گرایان محلی بودند. با این وجود، باید به یاد داشته باشیم که تاجیک‌ها برخلاف ایرانی‌های شیعه مذهب، سنی می‌باشند و حتی اگر اسلام‌گرایان تاجیک به حکومت می‌رسیدند، احتمال اینکه سیاستی همسان با ایران را در پیش می‌گرفتند، دور از ذهن به نظر می‌رسید. (Феруза Джани, 11.04.2009)

شایان به ذکر است که در این مرحله حتی ادعاهایی در خصوص تمایل ایران برای تسلط بر تاجیکستان نیز مطرح شد که البته به سرعت توسط ایران و روسیه رد گردید. به عنوان نمونه «یوگنی پریماکوف» در این خصوص اشاره می‌کند که در نخستین مرحله ارتباطات ایران و روسیه در مورد تاجیکستان، وقتی که امید برای تقویت موقعیت ایران در تاجیکستان از بین رفت، تاثیر و حتی حضور فیزیکی ایران در تاجیکستان نیز کم‌رنگ گردید. در مورد استراتژی عمومی ایران، این نتیجه حاصل گردید که ایران تمایل دارد از حالت تحریم خارج شده و در روندهای مثبت بین‌المللی شرکت نماید. بدین ترتیب علی‌رغم آنکه هرگونه شایعه تمایل ایران در خصوص تسلط بر تاجیکستان از بین رفت، اما نگرش برخی محافل ایرانی به تاجیکستان به عنوان یک شریک مهم سیاسی در منطقه و همچنین به عنوان بخشی از «ایران بزرگ» باقی ماند. (О пребывании Е.М, 1993, С. 65)

به هر ترتیب با پایان یافتن جنگ‌های داخلی و تثبیت نسبی دولت مرکزی در تاجیکستان، روابط این کشور با جمهوری اسلامی ایران تا اندازه‌ای بهبود یافت. به ویژه این که ایران از سال ۱۳۷۳ به بعد تلاش فراوانی در جهت آشتی و برقراری صلح در تاجیکستان انجام داد و این امر تاثیر مثبتی در دوشنبه به جای گذاشت. در این راستا در اواخر ماه ژوئن سال ۱۹۹۲ هیاتی بلندپایه از تاجیکستان به ریاست آقای رحمان نبی‌اف رئیس جمهور وقت تاجیکستان به ایران سفر نمود که امضای پنج سند مهم میان دو کشور، حاصل و نتیجه این سفر بود. در ماه ژوئن سال ۱۹۹۵ در پی سفر آقای امامعلی رحمان‌اف رئیس جمهور تاجیکستان به ایران، سفارت جمهوری تاجیکستان رسماً در ایران افتتاح شد و افزون بر این، هشت توافقنامه دیگر به امضای طرفین رسید. همچنین امام علی رحمان‌اف در افتتاح راه آهن سرخس - تجن نیز حضور یافت.

در دسامبر سال ۱۹۹۶ هنگام سفر دکتر حسن حبیبی، معاون رئیس جمهور وقت ایران به تاجیکستان، ۱۱ تفاهم‌نامه در زمینه همکاری‌های صنعتی، کشاورزی، مخابرات، بانکی، حمل و نقل، آموزشی و فرهنگی میان طرفین به امضا رسید. سفر هیأتی از نمایندگان مجلس تاجیکستان به ریاست صفرعلی رجب‌اف، رئیس مجلس عالی جمهوری تاجیکستان به ایران در ماه فوریه سال ۱۹۹۷، گسترش این همکاری‌ها را قوت بخشید. پس از آن در ماه می سال ۱۹۹۷ و در پی سفر هیأت بلندپایه سیاسی به ریاست هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور وقت ایران به تاجیکستان، هشت سند مهم میان دو کشور به امضا رسید. در ماه دسامبر سال ۱۹۹۸ نیز در سومین سفر رئیس جمهور ایران به تاجیکستان، بیش از ۹ سند مهم دیگر به امضا رسید. سفر رسمی سید محمد خاتمی، رئیس جمهور ایران به تاجیکستان در ماه می سال ۲۰۰۲ میلادی نیز تأثیر عمیقی در روابط همه‌جانبه دو کشور هم فرهنگ و هم‌زبان گذاشت. در این سفر اعلامیه مشترک جمهوری اسلامی ایران و جمهوری تاجیکستان پیرامون گسترش مناسبات دو جانبه به امضا رسید.

افزون بر موارد فوق، دیدار سه جانبه روسای جمهوری ایران، افغانستان و تاجیکستان در شهر دوشنبه در تابستان ۱۳۸۵ نیز از جمله رویدادهای مهم سیاسی در روابط تهران و دوشنبه ارزیابی می‌شود. زیرا علی‌رغم آنکه نخستین ملاقات سه جانبه روسای جمهوری تاجیکستان، ایران و افغانستان در سال ۱۹۹۷ برگزار شده بود، با این حال به علت ادامه جنگ در افغانستان، مفاد اسناد به امضا رسیده در آن دیدار هیچ‌گاه به مرحله اجرا در نیامد. به هر ترتیب در این دیدار، روسای جمهوری ایران، افغانستان و تاجیکستان با امضای پنج سند جدید همکاری، زمینه حقوقی و مساعد را برای گسترش مناسبات هم‌جواری فراهم کردند. همچنین علاوه بر ملاقات سه جانبه روسای جمهوری تاجیکستان، ایران، و افغانستان، محمود احمدی‌نژاد به طور جداگانه نیز از تاجیکستان دیدارهای رسمی به عمل آورد. به دنبال این بازدیدها میان تاجیکستان و ایران شش سند همکاری به امضا رسید که گام دیگری برای توسعه مناسبات دوستانه و هم‌جواری میان دو کشور ارزیابی می‌شود.

به طور کلی پس از پایان جنگ داخلی در تاجیکستان، روابط تهران و دوشنبه نیز گسترش یافته است. به نحوی که طی سال‌های گذشته، سفرهای رسمی بسیاری در سطوح مختلف صورت گرفته که نشان از توسعه روابط دارد. همچنین طی سال‌های گذشته، توافق‌ها

و پیمان‌های مختلفی میان دو کشور منعقد شده است که از توسعه روابط میان ایران و تاجیکستان خبر می‌دهند.

۲. روابط سیاسی ایران و ترکمنستان

ترکمنستان از زمان استقلال تاکنون روابط خوب و دوستانه‌ای با جمهوری اسلامی ایران داشته است. در واقع ایران و ترکمنستان علاوه بر داشتن بیش از ۱۲۰۰ کیلومتر مرز مشترک آبی و زمینی، اشتراکات فرهنگی و تاریخی فراوانی نیز با یکدیگر دارند و این شاخص‌ها، ظرفیت‌های خوبی برای گسترش روابط دو کشور محسوب می‌شوند. بر این اساس پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و اعلام استقلال ترکمنستان در ۲۷ اکتبر ۱۹۹۱، جمهوری اسلامی ایران جزء نخستین کشورهایی بود که ترکمنستان را به رسمیت شناخت و بعد از چند ماه اقدام به تاسیس سفارت در عشق‌آباد، پایتخت این کشور نمود.

در این بین نقش محوری ایران در ایجاد توازن سیاسی در منطقه و استفاده از توانمندی‌ها و امکانات اقتصادی کشور در جهت بازسازی اقتصاد ملی و سیاست عمران و آبادانی به همراه ملاحظات امنیتی همواره مدنظر کشور ترکمنستان بوده است. همچنین کشور ترکمنستان به دلایل متعدد از جمله وجود ۱۲۰۰ کیلومتر مرز مشترک، پیامدهای اوضاع ترکمنستان برای امنیت داخلی ایران، اشتراکات مذهبی و ریشه‌های تاریخی و فرهنگی مورد توجه ایران است.

در این راستا مقامات عالی رتبه ایران و ترکمنستان بارها از مرزهای دو کشور به عنوان مرزهای دوستی و صلح یاد کرده‌اند؛ چراکه بعد از استقلال کشور ترکمنستان هیچ مشکل و معضلی در مرزهای دو کشور ایجاد نشده و در حقیقت، مرزهای دو کشور از امن‌ترین مرزها محسوب می‌شود. اصل حسن همجواری و مرزهای دوستی و احترام متقابل در مناسبات فی‌مابین ایران و ترکمنستان همواره از سوی مقامات بلندپایه هر دو کشور مطرح بوده و این موارد زمینه گسترش روابط بیش از پیش را برای هر دو کشور فراهم کرده است. از این رو می‌توان گفت که سفر روسای جمهوری دو کشور به پایتخت‌های یکدیگر از نظر کیفیت و از نظر کمیت با هیچ یک از کشورهای دیگر قابل قیاس نیست.

در واقع سفرهای مکرر روسای جمهوری ترکمنستان و جمهوری اسلامی ایران به کشورهای یکدیگر در طول سال‌های گذشته نشان از اعتماد و دوستی بیش از حد بین دو

کشور دارد. به همین سبب در این سفرها موافقت‌نامه‌های بی‌شماری به امضا رسیده که تعداد زیادی از آنها اجرایی شده و یا در حال اجرا شدن هستند. به طور کلی در طول سال‌های پس از استقلال ترکمنستان جمهوری اسلامی ایران کمک‌های ارزنده‌ای به آنها در رفع بحران‌های جاری در این کشور و کمک به تحکیم استقلال آنها ارایه کرده است. به نحوی که جمهوری اسلامی ایران به دنبال اعلام سیاست بی‌طرفی ترکمنستان در ۱۲ دسامبر ۱۹۹۵ میلادی^۱، جزء نخستین کشورهای بود که از این سیاست حمایت کرد و آن را مورد تایید قرار داد. به همین سبب مقام‌های ترکمنستان به ویژه صفرمراد نیازاف رئیس جمهور اسبق این کشور، همواره از ایران به نیکی نام می‌برد و در میان کشورهای همسایه، ایران را صمیمی‌ترین دوست ترکمنستان می‌نامید. (Katzman and Nichol, 1998, p. 2)

بر این اساس علی‌رغم آنکه روابط ایران و ترکمنستان در زمان «صفرمراد نیازاف» رئیس جمهوری سابق ترکمنستان در سطح مطلوبی قرار داشت، با این حال پس از انتخاب «قربان قلی بردی محمد اف» به سمت ریاست جمهوری، جهش بزرگی در روابط دو کشور ایجاد شد. در این راستا می‌توان از سفرهای مکرر و متعدد هیات‌های بلندپایه سیاسی برای دیدار و مذاکره به پایتخت‌های یکدیگر یاد کرد که نشان دهنده توجه دو کشور به گسترش روابط دوجانبه است. در این بین دیدار بردی محمد اف از ایران در ۲۵ خرداد ۱۳۸۶ نقطه عطفی در تاریخ روابط دو کشور محسوب می‌شود. زیرا رئیس جمهوری ترکمنستان با در نظر داشتن روابط خوب بین دو کشور، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یکی از نخستین سفرهای کاری خود انتخاب کرد. در این سفر قربان قلی بردی محمداف، رئیس جمهور ترکمنستان با آیت الله خامنه‌ای، رهبر انقلاب اسلامی دیدار نمود، این دیدار فصل تازه‌ای در

^۱ روز ۱۲ دسامبر ۱۹۹۵ در تاریخ مردم ترکمنستان روزی مهم به حساب می‌آید، زیرا در چنین روزی ۱۸۵ دولت شرکت‌کننده در جلسه مجمع عمومی سازمان ملل به اتفاق آرا به قطعنامه ۵۰/۸۰ که بی‌طرفی دائمی ترکمنستان را تایید می‌کرد، رای مثبت دادند. این امر در شرایطی صورت می‌گرفت که در سراسر جهان تنها سه کشور ترکمنستان، اتریش و سوئیس موضع بی‌طرفی اتخاذ کرده‌اند، اما فقط موضع بی‌طرفی کشور ترکمنستان از طرف سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شده است. صفر مراد نیازاف که به رسمیت شناخته شدن سیاست بی‌طرفی ترکمنستان از سوی سازمان ملل متحد را یکی از موفقیت‌های عمده خود می‌دانست، در صدد بود با اتخاذ راهبرد بی‌طرفی، سیاست خارجی کشور خود را بر مبنای حسن همجواری، مهمان‌نوازی و عشق به صلح و دوستی در روابط بین‌الملل استوار سازد. از این رو به اعتقاد نیازاف اتخاذ این تصمیم در سازمان ملل بیان‌گر به رسمیت شناخته شدن سیاست خارجی صلح‌آمیز ترکمنستان از سوی جامعه جهانی بود که از یک سو بر نقش سازنده ترکمنستان در روابط بین‌الملل تاکید می‌کرد و از سوی دیگر بر اهمیت تاریخی این کشور صحنه می‌گذاشت.

روابط دو کشور گشود. علاوه بر این، سفر ۲۳ مرداد ۱۳۸۶ محمود احمدی‌نژاد به ترکمنستان نیز فصل نوینی را در روابط دو کشور مسلمان با اشتراکات تاریخی و فرهنگی فراوان گشود.

به طور کلی روابط ایران و ترکمنستان در سال‌های گذشته رو به رشد بوده و مقامات دولتی دو کشور بارها از کشورهای همدیگر دیدار کرده‌اند. از این رو در حال حاضر جمهوری اسلامی ایران علاوه بر سفارت خود در عشق آباد، در شهر « مرو » واقع در جنوب ترکمنستان نیز دارای کنسولگری می‌باشد و ترکمنستان نیز علاوه بر سفارت خود در تهران، در مشهد نیز کنسولگری دارد. به همین سبب می‌توان چنین اذعان داشت که روابط سیاسی ایران و ترکمنستان در سطح بسیار خوبی بوده و دو کشور اغلب مواضع مشترکی در مجامع جهانی و منطقه‌ای داشته‌اند. همچنین دو کشور درباره رژیم حقوقی دریای خزر به عنوان یکی از مسایل مهم منطقه‌ای، نزدیکترین مواضع را با هم داشته‌اند. بر این اساس تدوین و امضای ۱۵۰ سند همکاری در بخش‌های مختلف بیانگر توجه دو کشور به همکاری و بسط هر چه بیشتر مناسبات دو جانبه است.

واقعیت آن است که ایران در گسترش روابط خود با ترکمنستان، اهداف عملی مانند تقویت موقعیت خود در منطقه، کسب حداکثر سود از ذخایر کلان انرژی در ترکمنستان و موقعیت جغرافیایی این کشور در چهار راه جاده‌های حمل و نقل منطقه‌ای، در پیش دارد. عامل تقویت کننده این همسایگی دوستانه، جمعیت چشمگیری از ترکمن‌های ساکن در شمال ایران نیز است. (Феруза Джани, 11.04.2009)

علاوه بر این ویژگی، موضع بی‌طرفانه دائمی ترکمنستان در صحنه بین‌الملل برای ایران منافع ویژه‌ای در برداشته است. موضع بی‌طرفی ترکمنستان که صورت عملی صرف دارد به مقامات این کشور اجازه می‌دهد در میان محورهای قدرت جهان امروز به طور موفقیت آمیزی حرکت کنند و حتی از تحریک امریکا نیز هراسی نداشته باشند. این مسئله برای ایران حائز اهمیت است؛ زیرا بی‌طرف ماندن عشق آباد به ترکمنستان اجازه می‌دهد از شرکت در ائتلاف‌های بین‌المللی علیه ایران دوری گزینند. (Turkish Newsletter, 12 January 1998)

۳. روابط سیاسی ایران و قرقیزستان

پس از اعلام استقلال جمهوری قرقیزستان، جمهوری اسلامی ایران از اولین کشورهایی بود که استقلال این کشور را در ۳۱ اوت ۱۹۹۱ به رسمیت شناخت و با تاسیس سفارت خود، نسبت به برقراری روابط سیاسی به صورت رسمی اقدام کرد. از آن زمان تاکنون روابط دو کشور مبتنی بر دوستی، درک و احترام متقابل بوده و اراده مسوولان دو کشور نیز بر گسترش روابط دو کشور استوار شده است. به نحوی که روابط جمهوری اسلامی ایران و قرقیزستان در سال‌های گذشته در ابعاد مختلف رو به توسعه بوده است.

در این بین سفر عسگر آقایف، رئیس جمهور قرقیزستان به ایران در اواخر خرداد سال ۱۳۷۲ نقطه عطف و سر فصل جدیدی در روابط سیاسی دو کشور بشمار می‌رود که از جمله دستاوردهای آن می‌توان به امضاء ۷ سند در زمینه‌های مختلف اقتصادی و سیاسی اشاره نمود. (احمدی لفورکی و میر رضوی، ۱۳۸۳: ۴۲۸) همچنین سفر آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور ایران به آن کشور در مهر ماه ۱۳۷۲ به امضاء ۱۵ یادداشت تفاهم و توافقنامه منجر گردید. پس از این دیدارها، رفت و آمدها و ملاقات‌های متعددی میان مقامات دو کشور صورت پذیرفته است.

بر این اساس روابط جمهوری اسلامی ایران و قرقیزستان در ابتدای ۱۳۷۵ از تحرک مطلوبی برخوردار بوده است. سفر رئیس جمهوری قرقیزستان به تهران در خردادماه ۱۳۷۹ به منظور شرکت در اجلاس اکو نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. چنانکه عسگر آقایف دو روز از برنامه سفر خود را به بازدید دوجانبه اختصاص داد. همچنین در این سفر چندین سند دوجانبه از جمله موافقتنامه همکاری آموزشی و فرهنگی به امضاء رسید. ضمن آنکه دکترای افتخاری دانشگاه تهران نیز به عسگر آقایف اعطاء گردید. همچنین سفر آقای خاتمی، ریاست جمهوری ایران به بیشکک در نهم اردیبهشت ۱۳۸۱ نیز دستاوردهای مهمی در برداشت. به نحوی که رئیس جمهور ایران در سفر دو روزه خود به قرقیزستان، ضمن انجام گفتگو با همتای خود، با روسای مجالس قرقیزستان نیز دیدار و گفتگو نمود. شایان به ذکر است که انجام این سفر پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و افغانستان و استقرار نیروهای نظامی غرب در پایگاه هوایی مناس از اهمیت قابل توجهی برخوردار بود.

همچنین در جریان سفر محمد خاتمی به قرقیزستان، روسای جمهوری دو کشور بر عزم خود برای تلاش در جهت تامین و تحکیم صلح و ثبات منطقه‌ای تاکید کردند. رئیس

جمهوری اسلامی ایران از « ثبات و امنیت » به عنوان مهمترین اولویتی یاد کرد که ایران و منطقه به آن نیاز دارند. (خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا)، ۸۱/۲/۹) شایان به ذکر است که در جریان سفر خاتمی به قرقیزستان، دو کشور به امضاء پنج سند همکاری در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، گردشگری و مبارزه با مواد مخدر پرداختند.

روابط ایران و قرقیزستان در سال ۱۳۸۶ به سطح خوبی رسید و علاوه بر انجام سفر رئیس جمهوری اسلامی ایران به آن کشور، تبادل هیات‌های سیاسی و پارلمانی نیز افزایش یافت. در این بین سفر دکتر محمود احمدی‌نژاد در مرداد ماه سال ۱۳۸۶ برای شرکت در اجلاس سران کشورهای عضو سازمان شانگهای و دیدارهای دو جانبه در حاشیه آن با مقامات قرقیزی را می‌توان از مهمترین رویدادهای سیاسی فی‌مابین ایران و قرقیزستان محسوب نمود که به روند گسترش روابط، شتاب بیشتری بخشیده است. (بهمن، ۳ شهریور ۱۳۸۶)

در این بین مباحثی نظیر حمایت جمهوری اسلامی ایران از پیشنهاد قرقیزستان برای اعلام سال ۲۰۰۲ به عنوان سال کوهستان، حمایت جمهوری اسلامی ایران از پیشنهاد قرقیزستان برای اعلام سال ۲۰۰۳ به عنوان سالگرد ۲۲۰۰ سال دولتی‌داری قرقیزها، حمایت قرقیزستان از عضویت جمهوری اسلامی ایران در « سازمان تجارت جهانی »^۱، مخالفت دولت قرقیزستان با تصویب قطعنامه حقوق بشر بر علیه جمهوری اسلامی ایران و حمایت قرقیزستان از نامزدی ایران برای مدیریت منطقه‌ای محیط زیست را می‌توان به عنوان نمادهایی از حسن روابط دو کشور قلمداد نمود.

به طور کلی اراده ایران در رابطه با قرقیزستان بر توسعه همکاری‌های دوجانبه دو کشور در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، تجاری، فرهنگی، علمی و گسترش همکاری‌های فی‌مابین در اکو، سازمان کنفرانس اسلامی، سازمان همکاری شانگهای و بسط همکاری‌ها در سطح مجامع و سازمان‌های بین‌المللی است. به خصوص قرار داشتن قرقیزستان در میان کشورهای مسلمان موجب گردیده است تا روابط با این کشور در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از رتبه و اولویت خاصی برخوردار باشد به گونه‌ای که در حال حاضر اراده و عزم راسخ دولت و مردم دو کشور برای بسط هرچه بیشتر مناسبات فی‌مابین به عنوان پشتوانه اصلی آینده روابط دو کشور مطرح است.

^۱ . The World Trade Organization (WTO)

در این بین پس از سقوط عسگر آقایف، رئیس جمهوری سابق قرقیزستان در مارس ۲۰۰۵ میلادی و به قدرت رسیدن هیات حاکم جدید، روابط خارجی قرقیزستان تا حدودی تحت تاثیر قرار گرفت که البته روابط این کشور با جمهوری اسلامی ایران نیز از تغییر و تحولات مذکور، مصون نماند. از این رو انتظار می‌رود از این پس روند گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران و قرقیزستان از شتاب بیشتری برخوردار شود.

به هر حال با توجه به مناسبات موجود، ظرفیت‌های فراوان، منابع و اهداف مشترک و سطح بالای روابط سیاسی به نظر می‌رسد که ایران و قرقیزستان می‌توانند سطح همکاری‌های و روابط خود را روز به روز گسترش دهند. به خصوص که مواضع و دیدگاه‌های دو کشور در خصوص مسایل منطقه‌ای و مبارزه با شیوع مواد مخدر به هم نزدیک است و همکاری‌های دوجانبه می‌تواند در راستای استقرار صلح و ثبات در منطقه صورت گیرد.

۴. روابط سیاسی ایران و قزاقستان

جمهوری اسلامی ایران به عنوان دومین کشور، استقلال قزاقستان را به رسمیت شناخت و سفارت خود را در شهر آلماتی گشود، زیرا که قزاقستان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کشور در آسیای مرکزی است و نقش بسیار مهمی را در منطقه ایفا می‌کند. این کشور طولانی‌ترین خط ساحلی را با دریای خزر دارد و دارای ذخایر قابل توجه و عظیم نفت است. از سوی دیگر قزاقستان یک کشور مسلمان با ظرفیت‌های بالای علمی و فنی است. تاکنون بیش از ۵۰ موافقت‌نامه همکاری در زمینه‌های سیاسی اقتصادی و فرهنگی میان دو کشور به امضا رسیده و ۵ کمیسیون مشترک میان آنها برگزار شده است. روابط قزاقستان و ایران پس از سفر نظریایف به ایران بیش از پیش گسترش یافت و هفت موافقت‌نامه و قرارداد جدید در زمینه‌های سیاسی اقتصادی و فرهنگی میان آنها به امضا رسید.

در حال حاضر با توجه به علایق و منافع مشترک، روابط سیاسی بین دو کشور جمهوری اسلامی ایران و جمهوری قزاقستان در سطح خوبی برقرار است. نمایندگی‌های سیاسی هر یک از دو کشور در کشور دیگر مستقر و در سطح سفیر فعالیت دارند. همچنین در جهت توسعه روابط سیاسی - تجاری فی‌مابین دو کشور، اجلاس کمیسیون مشترک فنی - اقتصادی، هر سال یک‌بار تشکیل می‌گردد. علاوه بر این ملاقات‌ها و نشست‌های مشترک متعددی بین

مقامات عالی‌ه هر دو کشور انجام می‌گیرد که برای توسعه روابط دو جانبه امری مطلوب تلقی می‌گردد.

به طور کلی اگر چه ایران شریک استراتژیک قزاقستان نیست، اما این دو کشور در زمینه‌های مختلف همکاری دوطرفه را پیش می‌برند و اشتراک دیدگاه‌ها را در راستاهای مختلف به نمایش می‌گذارند. به نحوی که طی سال‌های گذشته، سفرهای مهمی از سوی مقامات رسمی دو طرف صورت گرفته و طی آنها، موافقت نامه و قراردادهای مختلفی نیز منعقد شده است. از نظر قزاق‌ها، ایران برای آستانه به عنوان کشوری جالب توجه است که می‌تواند در حل مسایل مربوط به وضعیت افغانستان مشارکت فعالی داشته باشد. به خصوص که قزاقستان نیز به خاطر عبور حجم زیاد مواد مخدر از خاک خود در معرض مخاطرات عدیده‌ای قرار گرفته است. در این راستا نقش تثبیت کننده ایران در تلاش برای حل مشکلات افغانستان، نه تنها برای قزاقستان، بلکه برای تمام کشورهای منطقه آسیای مرکزی نیز ثمربخش خواهد بود. علاوه بر این، همسایگی دو کشور در دریای خزر نیز بهانه دیگری است که مشارکت ایران و قزاقستان را از اهمیت زیادی برخوردار کرده است. (Феруза Джани, 11.04.2009)

علاوه بر مسئله دریای خزر، تمایل قزاقستان به فعال کردن محور غرب در سیاست خارجی خود نیز می‌تواند تا حد زیادی روابط سیاسی این کشور با ایران را تحت تاثیر قرار دهد. از این رو به نظر می‌رسد سیاست خارجی ایران به این نکته پی برده باشد که قزاقستان در عرصه منطقه آسیای مرکزی از اهمیت کلانی برخوردار است و محدود شدن روابط قزاقستان با کشورهای غربی، کاملاً متناسب و وابسته به میزان گسترش روابط ایران و قزاقستان است. در این رابطه رفتار علنی ایران نسبت به قزاقستان باید طوری تنظیم شود که مناسبات دوجانبه به تامین نیازها و رفع محدودیت‌های اقتصادی و فرهنگی این کشور منجر گردد. چنین روندی می‌تواند به تدریج سطح مناسبات و همکاری‌های دوجانبه ایران و قزاقستان را بالا ببرد.

۵. روابط سیاسی ایران و ازبکستان

ازبکستان هم‌زمان با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق در ۳۱ آگوست ۱۹۹۱ میلادی استقلال یافت. آغاز روابط دو کشور ایران و ازبکستان به سال ۱۳۷۱ هجری شمسی باز می‌گردد که طی آن جمهوری اسلامی ایران در اوایل همان سال، استقلال جمهوری

ازبکستان را به رسمیت شناخت و در آغاز با رویکردی اسلام گرایانه و ضد استکباری به ایجاد رابطه با این جمهوری پرداخت. از این رو ازبکستان به دلیل تبلیغات گسترده پیرامون بنیادگرایی اسلامی از توسعه روابط سیاسی با ایران هراس داشت. (Blank, 1995, P 21) در این بین به قدرت رسیدن نهضت اسلامی ملی در تاجیکستان و نیز عدم برقراری آرامش در مرزهای ازبکستان و افغانستان مزید بر علت شد و بر فضای بی‌اعتمادی میان دو کشور دامن زد. علاوه بر این کمک‌های مالی و اقتصادی غرب به ویژه آمریکا به ازبکستان نیز از دیگر دلایل دوری دو کشور محسوب می‌شود.

به طور کلی در این دوره مسائل مختلفی موجب شد تا روابط دو کشور دچار رکودی جدی شود. از جمله دلایل اصلی این رکود را می‌توان در عوامل و زمینه‌های زیر جستجو کرد:

- پرهیز ازبکستان از نزدیکی به یک رژیم مذهبی و تأکید بر لائیک بودن نظام سیاسی خود؛

- سوء ظن نسبت به فعالیت‌های مذهبی احتمالی ایران در ازبکستان؛

- گله‌مندی از اقدامات ایران در تاجیکستان و کار با نهضت اسلامی آن کشور و نگرانی بدون پشتوانه از امکان تعامل مشابه با حرکت‌های اسلامی ضدولتی ازبکستان؛

- نگرانی از تحصیل برخی طلبه‌های ازبکی در ایران و سوء ظن نسبت به بهره‌گیری احتمالی از آنها علیه حاکمیت ازبکستان؛

- گله‌مندی از فعالیت‌های رادیو ازبکی مشهد و انتقاد از پخش گزارش‌های مخالف دولت؛

- نگاه رقابت آمیز توأم با نگرانی از تبدیل شدن ایران به یک قدرت منطقه‌ای؛

- نگرانی از بهره‌گیری از اشتراکات تاریخی و زبانی ایران و ازبکستان در جهت اهداف سیاسی توسعه طلبانه از سوی ایران. (کتاب سبز «ازبکستان»، ۱۳۸۷: ۱۷۹-۱۷۸)

در مجموع از مهمترین عوامل بازدارنده نزدیکی دو کشور می‌توان به سیاست خارجی ازبکستان تا سال ۲۰۰۵ اشاره نمود که از یک سو به سمت امریکا گرایش داشت و از سوی دیگر نوعی اسلام‌هراسی در داخل کشور را تبلیغ می‌کرد. از سوی دیگر ازبکستان در سال‌های اول استقلال خود نگران این مسئله بود که حضور ایران در منطقه به احیای فرهنگ و ملی‌گرایی

تاجیکی در کشور منجر شود. چنین امری می‌توانست جریانات جدایی‌طلبانه در بخارا و سمرقند را تشدید کند. به همین سبب ازبکستان همواره برقراری روابط نزدیک با ایران را به عنوان راه نفوذ تاثیرات اسلامی و ایرانی تلقی می‌کرد. از این رو ازبکستان سعی کرد با نمایش اختلاف‌های خود با ایران، ارزش خود را در چشم کشورهای غربی بالا ببرد. به عنوان نمونه هنگامی که در سال ۱۹۹۵، کنگره امریکا ایران را تحریم کرد، ازبکستان تنها کشور شوروی سابق بود که به طور علنی از این اقدامات طرفداری نمود. (Феруза Джани, 11.04.2009)

در این بین نقطه عطف روابط دو کشور را می‌توان در سفر اسلام کریم اف رئیس جمهوری ازبکستان در صدر یک هیات بلند پایه سیاسی - اقتصادی به تهران در ۲۷ خرداد ۱۳۸۲ تلقی نمود. به خصوص که وی در مدت اقامت دو روزه خود در تهران، ضمن دیدار با مقامات بلند پایه جمهوری اسلامی ایران، درباره راه‌های گسترش روابط و مناسبات دوجانبه تهران - تاشکند نیز بحث و تبادل نظر کرد. (سایت ریاست جمهوری اسلامی ایران، ۲۷ خرداد ۱۳۸۲)

به طور کلی خاصیت اصلی روابط بین ایران و ازبکستان در سال‌های پس از استقلال را شکایت و عدم اعتماد متقابل تشکیل می‌داد که این امر طی سال‌های اخیر دگرگون شده است. در سال‌های اخیر اسلام کریم‌اف رئیس جمهور ازبکستان به تدریج علاقه بیشتری برای گسترش همکاری با ایران نشان داده است. این علاقه از یک سو حاصل سرد شدن روابط ازبکستان با غرب است و از سوی دیگر از نحوه برخورد مقامات ایران حوادث تاجیکستان و افغانستان ناشی می‌شود که طی آن مقامات عالی ازبکستان تا حدی مجاب شدند که ایران در صدد ایجاد تشنج و بحران نبوده و معتقد به عدم دخالت در امور داخلی سایر کشورها است. از این رو طی سال‌های اخیر دیدارهای مکرر مقام‌های بلند مرتبه دو طرف در سطوح مختلف، دیدارهای متقابل هیات‌های دولتی، ملاقات و مشورت‌های منظم بین وزرا و معاونت امور خارجه و دیگر مقامات رسمی هر دو کشور، گواه بر علاقه مشترک برای گسترش روابط دوجانبه بوده است.

نتیجه‌گیری

هر یک از کشورهای آسیای مرکزی دارای موقعیت منحصر به فردی می‌باشند. همچنین هنگامی که همه آنها را در یک مجموعه و در کنار هم قرار دهیم، مجموعه‌ای

گران‌بها از سرزمین‌های ثروتمند با منابع دست نخورده به چشم می‌آید که هیچ قدرت منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای توان چشم پوشی از آن را ندارد. به نحوی که همواره طی سال‌های گذشته، رقابت، منازعه و کشمکش سختی برای نفوذ و حضور در منطقه آسیای مرکزی از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای وجود داشته است.

در این بین کشور ایران از دیرباز تاکنون رابطه‌ای عمیق با منطقه آسیای مرکزی داشته است. به نحوی که حتی در برهه‌های زمانی طولانی مدتی، منطقه آسیای مرکزی تحت تسلط حکومت مرکزی ایران بوده است. از این رو پیوندهای تاریخی، فرهنگی، تمدنی، ادبی، زبانی، قومی و... ایران با کشورهای آسیای مرکزی از چنان قوت و اهمیتی برخوردار است که تقریباً هیچ کشور دیگری را نمی‌توان مثال زد که از چنین پیوندها و اشتراکاتی برخوردار باشد. علاوه بر این موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران و آسیای مرکزی نیز به نحوی است که عملاً طرفین را بیش از پیش به یکدیگر نزدیک می‌نماید. بر این اساس محصور بودن کشورهای آسیای مرکزی از یک سو و موقعیت منحصر به فرد ایران در دستیابی به آب‌های گرم خلیج فارس از سوی دیگر، می‌تواند به عنوان عاملی موثر جهت ارتقاء مناسبات دو و چندجانبه عمل نماید.

در مجموع اگر چه تاکنون روابط خوبی میان ایران و کشورهای آسیای مرکزی برقرار بوده است، با این حال با توجه به علقه‌های فراوان میان مردم منطقه و ظرفیت‌های بالقوه ایران برای حضور در آسیای مرکزی، سطح روابط باید بیش از پیش گسترش یابد. لذا شایسته است که نگاهی مجدد به اولویت بندی سیاست خارجی ایران صورت گیرد و بر اساس آن منطقه آسیای مرکزی به یکی از اولویت‌های ایران مبدل گردد. همچنین جمهوری اسلامی ایران نباید توجه خود را به یک یا چند کشور منطقه معطوف سازد. بر این اساس سیاست خارجی ایران باید به نحوی جامع نگرانه، جایگاه و اولویت هر یک از کشورهای منطقه را مشخص سازد. در واقع نادیده گرفتن یک کشور و یا توجه بیشتر به کشور دیگر می‌تواند جایگاه ایران را در منطقه خدشه‌دار سازد. از این رو جمهوری اسلامی ایران باید با اتخاذ سیاست چندجانبه گرایی، به تمام کشورهای منطقه، توجه یکسانی نماید.

منابع و مآخذ

۱. ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۱، "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران" تهران، نشر قومس
۲. بهمن، شعیب، ۳ شهریور ۱۳۸۶، "ایران و آسیای مرکزی؛ دستاوردهای یک سفر"، موسسه مطالعات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز (ایراس) (Www.Iras.ir)
۳. احمدی لفورکی، بهزاد و میر رضوی، فیروزه، ۱۳۸۳، "راهنمای منطقه خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی"، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۴. دهشیری، محمدرضا، ۱۳۸۰، "چرخه آرمانگرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه سیاست خارجی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی وزارت امور خارجه، سال پانزدهم، تابستان
۵. سایت ریاست جمهوری اسلامی ایران (former.president.ir)، ۲۷ خرداد ۱۳۸۲، دیدار خاتمی و اسلام کریم اف،
۶. سریع‌القلم، محمود، ۱۳۷۹، "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف"، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک،
۷. سنایی، مهدی، ۱۳۸۵، "ضرورت‌های همکاری در آسیای مرکزی، گاهنامه تحولات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز"، شماره یازدهم، خرداد
۸. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران،
۹. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران (ایرنا)، ۸۱/۲/۹، "روسای جمهوری ایران و قرقیزستان بر تحکیم صلح و ثبات منطقه‌ای تاکید کردند".
۱۰. کتاب سبز "ازبکستان"، ۱۳۸۷، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت خارجه،
۱۱. محمدی، منوچهر، ۱۳۸۶، "آینده نظام بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، تهران: دانشکده روابط بین‌الملل وزارت خارجه.

12. Blank, Stephen, 1995, "Energy, Economics, and Security in Central Asia: Russia and Its Rivals", Carlisle Barracks, Strategic Studies Institute,

13. IRNA, 13 December 2005

14. Katzman, Kenneth and Nichol, James, 1998, "Iran: Relations With Key Central Asian States", Foreign Affairs and National Defense Division, CRS Report for Congress, 23 July

15. Ramazani, R.K. 2001, "Reflections on Iran's foreign policy: Defining

the national interests ", In John Esposito and R.K Ramazani, Iran at the crossroads. New York: Palgrave,

16. Turkish Newsletter, 12 January 1998, vol. 98-2:005, No 1

17. А.Князев, 18/04/2008, " Региональная стратегия Ирана в Центральной Азии - эволюция и приоритеты ", (www.centrasia.ru),

18. Санаи. Мехди, 2002, " Отношения Ирана с центральноазиатскими странами СНГ ", Социально-политические и экономические аспекты, М.

19. Феруза Джани, 11.04.2009, " Иран и Центральная Азия: Краткий обзор Взаимоотношений ", (www.ferghana.ru),

20. РИА Новости, 26 июля 2006, Душанбе,



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی